

## **Stylistics of Surah Waqa'a on the Basis of Linguistic Analysis**

**Parviz Azadi\* , Soheila Nikkh**

Assistant Professor, International University of Imam Khomeini, Qazvin,  
Iran

MA graduated International University of Imam Khomeini, Qazvin, Iran

### **Abstract**

Stylistics is a branch of linguistics whose main use is in the literary aspect of texts. The change of style is one of the prominent features of the Holy Quran, and stylistics can be used as a tool for understanding the structure and style of the Quran. In this research, based on linguistic analysis, three levels of phonetic, lexical, and grammatical approaches to the stylistics of Surah have been addressed. There are linguistic features in the text of the Holy Quran which, at different levels of the language, change the style of the verses. One of the elements that have the greatest function in Surah's stylization is the element of repetition. Repetition fan with various functions at the levels of letters, words and sentences has occurred. Also, elements such as contradiction, reference, conditional sentences, marvelous sentences, osmotic sentences, and marvelous sentences change the sense of audience based on the particular purpose of each verse. Light variation has been affected by various factors in Surah Waqa'a, which can be attributed to intrinsic and extrinsic factors such as textures. In addition, the change of style is proportional to the meaning and purpose of the verses, and by applying the linguistic and rhetorical elements, the style of speech has changed according to the present audience and the particular purposes of the verses. Stylistic changes such as the personality and number of verbs, the intention of the audience, the change in the order of the letters, the change in the tone and style of the verses, has resulted in the proportionality of the content and the style of the verses.

**Keywords:** Stylistics, Quran, Surah Waqa'a, Phonetic level, Leaf level, Grammar level.

---

\*Corresponding Author

## سبک‌شناسی سوره‌ واقعه براساس تحلیل زبانی

پرویز آزادی<sup>۱\*</sup>، سهیلا نیکخواه<sup>۲</sup>

۱- استادیار، دانشکده علوم و تحقیقات اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران

azadiparviz@ut.ac.ir

۲- فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد، دانشکده علوم و تحقیقات اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران

nikkhah.st@gmail.com

### چکیده

سبک‌شناسی شاخه‌ای از علم زبان‌شناسی است که کاربرد عمده آن در جنبه ادبی متون است. تغییر سبک یکی از ویژگی‌های برجسته در قرآن کریم است. از سبک‌شناسی چون ابزاری برای فهم ساختار و سبک قرآن استفاده می‌شود. در این پژوهش براساس تحلیل زبانی در سه سطح آوایی، واژگانی و دستوری سبک‌شناسی سوره واقعه بررسی می‌شود. ویژگی‌های زبانی‌ای در متن قرآن کریم وجود دارد که در سطوح مختلف زبانی سبب تغییر سبک در آیات می‌شود. از جمله عناصری که بیشترین کارکرد را در سبک‌سازی سوره داشته است، به عنصر تکرار اشاره می‌شود. فن تکرار با کارکردهای مختلف در سطوح حروف، کلمات و جملات رخ داده است. همچنین عناصری مانند تضاد، سجع، جملات شرطی، جملات تعجیبی، جملات اسمیه و جملات تعجیبی احساس مخاطب را براساس هدف خاص هر آیه دگرگون می‌کند. تغییرات سبکی تحت تأثیر عوامل گوناگونی در سوره واقعه رخ داده است که از آن جمله به عوامل درون‌متنی و برون‌متنی مانند هم‌متن و بافت اشاره می‌شود. علاوه بر این، تغییر سبک متناسب با معنا و اهداف آیات است و با به کار بردن ویژگی‌های زبانی و عناصر بلاغی، سبک سخن را براساس حال مخاطب و اهداف خاص آیات، دگرگون کرده است. تغییرات سبکی مانند التفات در شخص و عدد فعل، التفات در مخاطب کلام، تغییر در چینش و بسامد حروف، با تغییر در لحن و سبک آیات، سبب تناسب محتوا و سبک بیانی آیات شده است.

### واژه‌های کلیدی

سبک‌شناسی، قرآن، سوره واقعه، سطح آوایی، سطح واژگانی، سطح دستوری.

## مقدمه

پایه‌گذاری کرد؛ بنابراین عرصه مطالعات قرآنی نیز

پژوهش‌های سبک‌شناسانه محدودی را داراست.

از پایان‌نامه‌هایی که در این زمینه انجام شده

است، به نمونه‌های زیر اشاره می‌شود:

✚ بررسی سبک‌شناختی در سوره انعام

(۱۳۹۱ش)، سمانه فلاوند، دانشگاه شیراز.

✚ بررسی سبک‌شناسی سوره توبه

(۱۳۹۲ش)، فرشته بهرامیان، دانشگاه تربیت

مدرس.

✚ سبک‌شناسی سوره مبارکه «یس»

(۱۳۹۳ش)، فتح‌الله بنایی، دانشگاه اراک.

✚ سبک‌شناسی سوره حج از سه

منظر (زبانی، ادبی و فکری) (۱۳۹۴ش)،

آیت‌الله مرادی کتولا، دانشگاه ایلام.

مقالاتی نیز در زمینه سبک‌شناسی قرآن کریم

نوشته شده است که به نمونه‌های ذیل اشاره می‌شود:

✚ سبک‌شناسی سوره مریم (ع)

(۱۳۸۹ش)، محمد خاقانی اصفهانی،

محمدجعفر اصغری، لسان مبین.

✚ بررسی سوره «عبس» از دیدگاه

سبک‌شناسی گفتمانی میشل فوکو (۱۳۹۳ش)،

محمد جرفی، عباد محمدیان، پژوهش‌های

ادبی قرآنی.

✚ ومضات أسلوبیة فی سوره الرحمن

(۱۴۳۳ق)، محمد خاقانی اصفهانی، مریم

جلیلیان، بحوث فی اللغة العربیة و آدابها.

قرآن به‌مثابه یک متن، موضوع علم زبان‌شناسی

است؛ اما باید توجه داشت، قرآن یک متن عادی

نیست؛ بنابراین دانش‌های زبانی باید چون ابزار در

خدمت مطالعه و فهم قرآن قرار بگیرد. سبک‌شناسی

شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که کاربرد عمده آن در

جنبه ادبی متون است. به عبارتی دیگر، سبک‌شناسی

مطالعه جنبه عاطفی زبان است که دلایل انتخاب یک

سبک خاص و رابطه آن با معنای مد نظر نویسنده

بررسی می‌شود. تغییر سبک یکی از ویژگی‌های زبان

است که در سطوح مختلف زبانی رخ می‌دهد. در

قرآن کریم به دلیل تنوع موضوع و تکرار آن در

سوره‌های مختلف، سبک‌های مختلفی برای بیان

موضوعات به کار رفته است؛ بنابراین تغییر سبک در

سطوح مختلف زبانی، فراوان رخ داده است. این

تغییرات در سوره‌های مکی نمود بیشتری دارد. سوره

واقعه، سوره‌ای مکی است که از انسجام بالا و

همچنین به دلیل کوتاه‌بودن آیات، از نظم‌آهنگ

خاصی برخوردار است. در این پژوهش براساس

تحلیل زبانی در سه سطح آوایی، واژگانی و دستوری

سبک‌شناسی سوره واقعه بررسی می‌شود.

## پیشینه تحقیق

سبک‌شناسی از اوایل قرن ۲۱ در مسیر رشد و

شکوفایی قرار گرفت و با تحولات زبان‌شناسی،

زبان‌شناسان نیز به آن توجه کردند. سبک‌شناسی در

ایران نیز پیشینه طولانی ندارد و برای اولین بار،

محمدتقی بهار با تألیف کتاب سبک‌شناسی آن را

برداشت‌ها و تحلیل‌ها ذوقی است و چندان روشمند نیست. تنها اثر مهمی که نزدیک به پژوهش حاضر است، سبک‌شناسی قرآن کریم از حسین عبدالرئوف است که هم دارای جنبه زبانی و ادبی غنی است و هم با رویکرد تفسیری و تسلط بیشتر دلایل سبکی و تحلیل آن بیان شده است. اگرچه این اثر گام مهمی در راستای پیوند سبک‌شناسی و قرآن کریم برداشته است؛ ولی هنوز الگویی در پژوهش‌هایی از این قبیل نیست و نیازمند روشمندسازی بیشتری است. همچنین تحلیل زبانی این کتاب چارچوب و نظم روشمندی ندارد؛ بنابراین تکمیل و ترسیم روش تحقیق با الگوگرفتن از پژوهش‌های پیشین در اثری مستقل ضروری است. در این پژوهش سعی می‌شود، سبک‌شناسی در حوزه مطالعات قرآنی به‌ویژه تفسیر، بومی‌سازی شود تا گامی مؤثر برای روشمندسازی پژوهش‌های میان‌رشته‌ای در حوزه علوم قرآن باشد.

#### سبک‌شناسی (Stylistics)

از نظر لغوی، واژه سبک برگرفته از زبان عربی است که در اصل به معنای «ذوب کردن طلا و نقره و در قالب ریختن آنها» است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۴۳۸). معادل انگلیسی واژه سبک، style به معنای وسیله‌ای با نوک فلزی برای نوشتن روی صفحات نرم است (Webster, 1972, p.1810). «سبک» اصطلاحی است که در زبان عامیانه کاربرد دارد و همچنین اصطلاحی در هنر و به‌ویژه در مطالعات ادبی است (Burke, 2014, p.11).

برخی مقالات نیز هستند که عنوان سبک‌شناسی در آن به کار نرفته است؛ اما شیوه کار به‌نوعی سبک‌شناسی است:

✚ آشنایی‌زدایی و برجسته‌سازی در سوره مبارکه واقعه (۱۳۹۳ش)، هومن ناظمیان، زبان و ادبیات عربی.

کتاب‌هایی نیز در زمینه سبک‌شناسی قرآن کریم تألیف شده است که نمونه‌های ذیل معرفی می‌شود:

✚ سبک‌شناسی قرآن کریم (۱۳۹۰ش)، حسین عبدالرئوف، ترجمه پرویز آزادی، دانشگاه امام صادق (ع).

✚ سبک‌شناسی اعجاز بلاغی قرآن (۱۳۸۶ش)، محمدکریم کواز، ترجمه سیدحسین سیدی، سخن.

چنانچه در سوابق پژوهشی موضوع مشاهده می‌شود، سبک‌شناسی در سوره‌های مختلفی انجام شده است؛ اما در سوره واقعه صورت نگرفته است. پژوهش‌های مشابهی هم که در سوره واقعه انجام گرفته است، ناظر به جنبه‌ای از موضوع پژوهش است. نکته‌ای که نباید از آن غافل بود، این است که در سبک‌شناسی قرآن کریم، به‌دلیل مواجه شدن با پژوهشی میان‌رشته‌ای ضعف‌های عمده‌ای وجود دارد. پژوهشگران زبان و ادبیات عرب بیشتر آثار مرتبط با سبک‌شناسی قرآنی را انجام داده‌اند. به‌همین دلیل، بیشتر جنبه ادبی دارد و کمتر وارد محتوا و بحث‌های معرفتی آیات شده‌اند. در برخی نمونه‌ها، با توجه به ضعف در رویکرد تفسیری،

زبان‌شناسی است که ویژگی‌های متنوع زبانی را بررسی می‌کند و در تلاش است، قواعدی را برای گزینش‌های ویژه اشخاص یا گروه‌های اجتماعی از زبان فراهم کند.» (Crystal, 2008, p460). جورج ویلیام ترنر<sup>۵</sup> سبک‌شناسی را بخشی از زبان‌شناسی می‌داند که تنوع در زبان را بررسی می‌کند و به‌طور عمده، نه منحصرأ، به کاربردهای پیچیده زبان در ادبیات معطوف است (قاسمی، ۱۳۹۲ش، ص ۲۲۰). یا میشل برک<sup>۶</sup> می‌گوید: «سبک‌شناسی - که گاهی زبان‌شناسی ادبی نیز خوانده می‌شود - مطالعه و تحلیل متون است، که اگرچه نه به‌طور انحصاری، به تحلیل و مطالعه متون ادبی اختصاص دارد.» (Burke, 2014, p.1) ایتتایر<sup>۷</sup> سبک‌شناسی را شاخه‌ای از زبان‌شناسی می‌داند که در ارتباط با تحلیل روشمند از سبک در زبان است و اینکه سبک‌های مختلف چطور با توجه به این عوامل، متنوع هستند (Jeffries; McIntyre, 2010, p.1).

با بررسی تعریف‌های فوق ویژگی‌های مهم ارائه‌شده در تعاریف، استخراج می‌شود: سبک‌شناسی بررسی گزینش‌های زبانی و شگردها و صناعاتی خاص است و زبان در آن از نقش ویژه‌ای برخوردار است. سبک‌شناسی بررسی ابزارهای بیانی است که برای اندیشه‌هایی خاص به کار می‌رود و علاوه بر تحلیل سبکی هدف و تأثیرات آن را توصیف می‌کند.

با توجه به اینکه رویکردها و نگاه‌های متفاوتی نسبت به سبک‌شناسی وجود دارد، تعاریف متفاوتی از آن صورت گرفته است. برخی در تعریف سبک‌شناسی به بررسی گزینش‌ها و شگردهای زبانی تأکید دارند. مانند جوسف میستریک<sup>۱</sup> (سبک‌شناس چک) که می‌گوید: «سبک‌شناسی عبارت است از بررسی گزینش‌ها و روش‌های استفاده از زبان‌شناسی، فرازبان و شگردهای شناخت زیبایی‌ها، صناعات و شگردهای خاصی که در ارتباط کلامی به کار می‌رود.» (فتوحی، ۱۳۹۱ش، ص ۹۲) برخی دیگر به نقش زبان در تعریف خود اشاره دارند؛ برای نمونه پل سیمپسون<sup>۲</sup> می‌گوید: «سبک‌شناسی روشی از تحلیل متنی است که در آن زبان از جایگاه برتری برخوردار است.» (Simpson, 2004, p.2) برخی به کاربرد سبک‌شناسی در بیان اندیشه‌ای خاص اشاره دارند: شارل بالی<sup>۳</sup>، سبک‌شناسی را بررسی ابزارهای بیان می‌داند که زبان برای بیان اندیشه‌هایی خاص آن را به کار می‌بندد (کواز، ۱۳۸۶ش، ص ۳۶). برخی دیگر از نویسندگان به تحلیل سبکی و توصیف هدف و تأثیرات آن با سبک‌شناسی تأکید دارند: پیتر وردونک<sup>۴</sup>، مشخصه سبک را «بیان زبانی مشخص» و سبک‌شناسی را تحلیل چنین بیانی و توصیف هدف و تأثیرات آن تلقی می‌کند (Burke, 2014, p518). برخی نیز سبک‌شناسی را شاخه‌ای از زبان‌شناسی معرفی می‌کنند: «سبک‌شناسی شاخه‌ای از

<sup>5</sup> George William Turner

<sup>6</sup> Michael Burke

<sup>7</sup> Lesley Jeffries

<sup>8</sup> Daniel McIntyre

<sup>1</sup> Josef Mistrik

<sup>2</sup> Paul Simpson

<sup>3</sup> Charles Bally

<sup>4</sup> Peter Verdonk

بودند و قرآن را تکذیب می‌کردند (سیدقطب، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۳۴۵۹). سپس به سه دسته شدن مردم در روز قیامت اشاره می‌کند و سرنوشت هریک از آنان را توصیف می‌کند. در پی آن در برابر منکران معاد، با استدلال‌هایی قدرت خدا را در آفرینش انسان از آبی پست نشان می‌دهد و به مهم‌ترین نیازهای بشر می‌پردازد که آفرینش آن از جانب خدا است و به این ترتیب ربوبیت خدا و مسئله توحید را اثبات می‌کند. در آیه ۷۵ با به‌کارگیری سوگندخوشه، مهر تأییدی بر ارجمندی و گرامی بودن قرآن می‌زند (نیوورث، ۱۳۸۲، ص ۳۲۰) که این قسم و جواب قسم در قبال منکران است که قرآن را تکذیب کردند و آن را سخن کاهن یا سخن مجنون می‌پنداشتند (سیدقطب، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۳۴۷۱). سپس در پی اثبات اصل توحید، معاد و قرآن به صحنه مرگ اشاره می‌کند که هیچ‌کس جز خداوند، روح را به بدن محتضر برنمی‌گرداند و پس از آن به سه دسته شدن سرنوشت روح محتضر اشاره می‌کند و جمله با تصدیق و امر به تسبیح خداوند پایان می‌پذیرد. ترسیم ساختار کلی سوره، پیوستگی بین اجزای مختلف کلام را آشکار می‌کند و تناسب بین موضوع‌ها را در نگاه کلی نشان می‌دهد. برای مشخص شدن پیوستگی و ارتباط بین آیات در سوره واقعه ساختار کلی سوره در قالب نموداری ترسیم می‌شود:

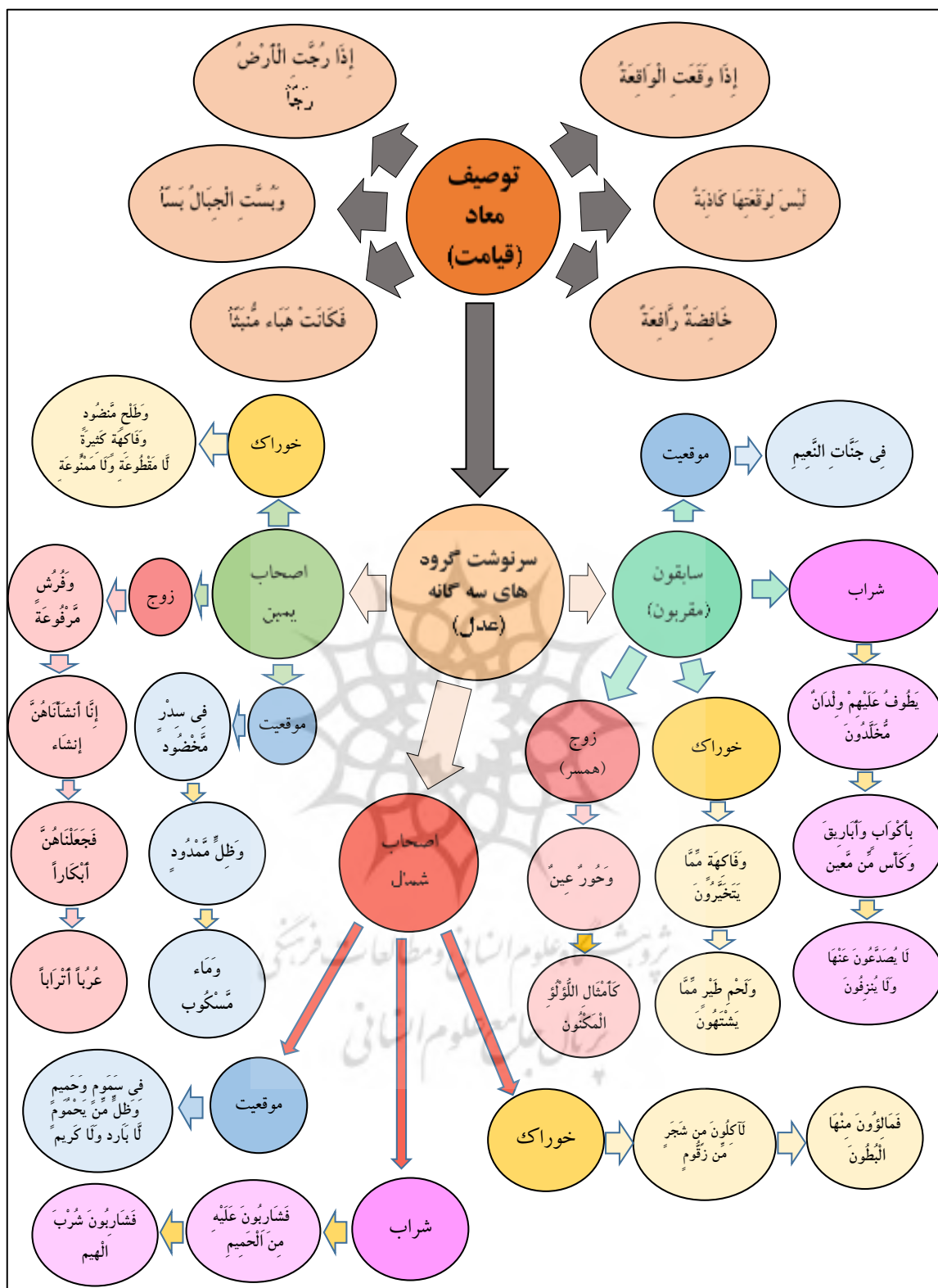
سبک‌شناسی شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که عمده کاربرد آن، نه منحصرراً، در جنبه ادبی متون است. به عبارت دیگر، سبک‌شناسی مطالعه بخش عاطفی زبان است که دلایل انتخاب طرز بیان و رابطه بین گوینده و سبک بیانش را بررسی می‌کند.

### ساختار کلی سوره واقعه

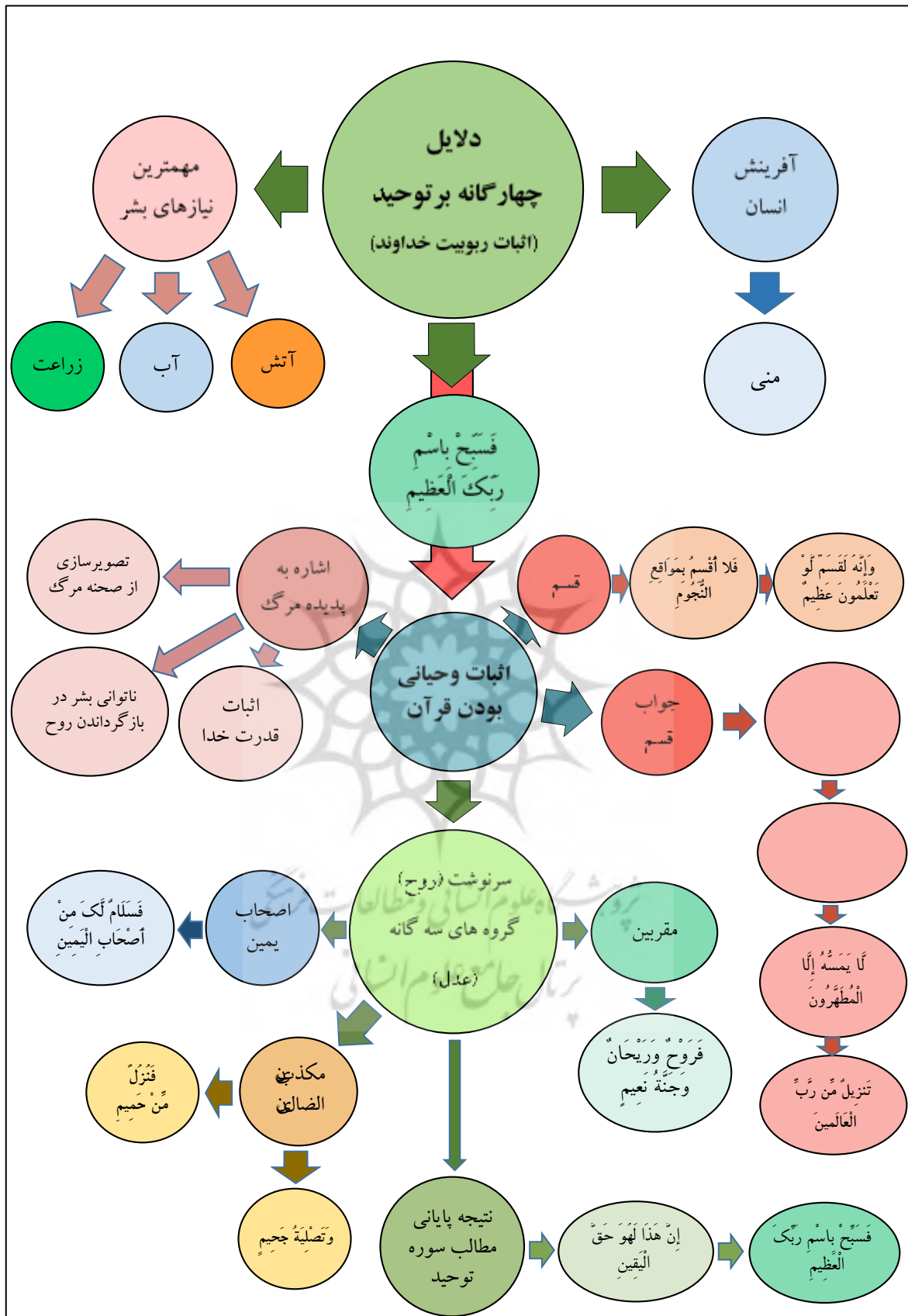
سوره واقعه با ترتیب مصحف کنونی پنجاه و ششمین سوره و براساس ترتیب نزول، طبق روایات مختلف، چهل و چهار (زنجانی، ۱۴۰۴، ص ۶۳)، چهل و شش (معرفت، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۳۶) یا چهل و هشتمین (خرمشاهی، ۱۳۷۷ش، ج ۲، ص ۱۲۵۴) سوره است. طبق نظر مشهور سوره واقعه دارای ۹۶ آیه است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۹، ص ۳۲۱). سوره واقعه در مکه نازل شده است (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۹، ص ۱۹۹)، البته برخی مانند زمخشری آیه ۸۱ و ۸۲ را مدنی ذکر کرده است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۴۵۵)؛ اما در کل این اتفاق نظر وجود دارد که سوره واقعه مکی است، همچنین موضوع‌های ذکرشده در سوره، قرینه‌ای بر مکی بودن آن است.

### ساختار موضوعی سوره واقعه

در سوره واقعه، اولین مسئله‌ای که مطرح می‌شود، مسئله معاد و آخرت است و مخاطب آن کسانی است که در وقوع قیامت شک داشتند، مشرک



نمودار شماره یک: ساختار موضوعی سوره واقعه (بخش اول)



نمودار شماره دو: ساختار موضوعی سوره واقعه (بخش دوم)



## تحلیل زبانی سوره واقعه

در این مرحله ویژگی‌های سبکی سوره واقعه در سه سطح آوایی، واژگانی و دستوری تحلیل می‌شود و هر جا که تغییری در سبک و در سطوح مختلف زبانی روی داده است، ارزیابی و تحلیل می‌شود. علاوه بر این در یک بررسی کلی، تغییرات سبکی که در سطوح مختلف آیات قرآنی رخ داده است، با سایر آیات در سوره‌های هم‌خانواده و در سطحی وسیع‌تر در کل قرآن کریم، تطبیق و تحلیل می‌شود تا در فهم محتوای آیات و ارتباطی که با هم‌متن<sup>۱</sup> و بافت موقعیت<sup>۲</sup> آن دارد، دلایل این تغییرات مشخص شود.

### سطح آوایی<sup>۳</sup>

توجه به نظم‌آهنگ آیات، موسیقی پایان‌آیه‌ای، توجه به معانی حروف، صفات حروف، توجه به سجع و توازن آوایی از جمله ویژگی‌های سبکی است که در سطح آوایی مد نظر قرار می‌گیرد. این ویژگی‌ها در سوره واقعه با توجه به مکی بودن آن، کوتاهی و آهنگین بودن آیات از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. فن تکرار بیشترین کارکرد را در ایجاد موسیقی و توازن آوایی متن سوره دارد. تکرار در سطوح مختلف و به شکل‌های متنوع موجب پدید آمدن زیبایی‌های بلاغی مانند جناس و سجع شده است. چینش حروف با تکرار حروفی که دارای صفت نرمی در ادا است، مانند واژه «مُزن»، آوایی نرم و گوش‌نواز تولید می‌کند تا انتقال معنا را برای مخاطب محسوس و درک‌شدنی کند. همچنین تکرار حروفی که دارای صفت سختی در ادا است، مانند واژه «واقعه» با معنای آن مرتبط

بوده است و ابزارهای انتقال معنی - مانند تصویرپردازی - را غنی‌تر می‌کند.

### توصیف قیامت (معاد)

در آیات مربوط به قیامت (واقعه: ۱-۶) - که تصاویر هولناکی از معانی آیات در ذهن شکل می‌گیرد - حروف شدت، تراکم بیشتری نسبت به حروف رخوت و بینابین<sup>۴</sup> دارد. از نظر صفات جهر و همس<sup>۵</sup> نیز بیشتر دارای حروف مجهور است؛ بنابراین آوایی سخت و تند ایجاد می‌کند و تصاویری که از معنای آیات به ذهن می‌آید، با صدا ترکیب می‌شود و کیفیت درک معنا را در ذهن مخاطب افزایش می‌دهد. علاوه بر این، آیات ۱ تا ۶ مسجع بوده و دارای ضرب‌آهنگ خاصی است. صنعت تصدیق<sup>۶</sup> در واژه‌های «وقعت + واقعه»، «رجت + رجًا» و «بست + بسًا» در آیات ۱، ۴ و ۵ رخ داده است که تکرار

<sup>۴</sup> صفت شدت، رخوت و بینابین: شدت به معنای قدرت و معنای منع جریان صوت در تلفظ حرف است. رخوت صفت مقابل آن، به معنای سستی و نرمی و جریان صوت در تلفظ حرف است و حروف بینابین، میانه این دو صفت قرار دارد.

حروف شدید: همزه، ج، د، ت، ک، ق، ط، ب.  
حروف دارای رخوت: ه، ح، خ، غ، ش، س، ص، ض، ز، ظ، ث، ذ، ف.

حروف بین شدت و رخوت: ل، ن، ر، ع، م (ی، و).

<sup>۵</sup> صفت جهر و همس: جریان نداشتن نفس در تلفظ حرف را جهر می‌گویند. همس نیز برخلاف آن به جریان نفس در تلفظ حرف گفته می‌شود. به حروفی که دارای صفت جهر یا همس باشد، مجهور یا مهموس گفته می‌شود و به شرح زیر است:

حروف مجهور: همزه، ب، ج، د، ذ، ز، ض، ط، ظ، ع، غ، ق، ل، م، ن، و، ی.

حروف مهموس: ث، ح، ش، خ، ص، س، ک، هـ، ف، ت.

<sup>۶</sup> تصدیق: دو لفظ که باهم جناس دارند یا از هم مشتق شده‌اند یا یکسانی دارند، یکی در آغاز کلام و دیگری در پایان آن تکرار شود که به آن رد العجر علی الصدر گویند.

<sup>۱</sup> Co-text

<sup>۲</sup> Context of Situation

<sup>۳</sup> Phonological level

را به تصویر می‌کشد که بالا می‌رود و پس از اوج گرفتن بر زمین می‌افتد. کشیدگی طولانی «وا» و به دنبال آن قاف مکسور که از حروف شدت است، جهت افتادن به پایین را به تصویر اضافه می‌کند. این ویژگی آوایی در سایر نام‌های قیامت در قرآن مشاهده می‌شود: الصاخة و الطامة و القارعة و الحاقّة و... (یاسوف، ۱۴۲۷ق، ص ۳۸۲). این نام‌ها دارای ساختار صرفی یکسان است و با ویژگی آوایی خاص خود، بر مفهوم قیامت و حوادث آن دلالت می‌کند (علی‌الصغیر، ۱۴۲۰ق، ص ۱۷۱).

#### توصیف اصحاب یمین

«إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً \* فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا» (واقعه: ۳۵-۳۶): در این دو آیه کوتاه حرف «نون» ۱۰ بار تکرار شده است که موجب توازن آوایی در این آیات شده است. غنّه حرف «نون» به‌ویژه در حالت مشدد سبب آهنگین شدن صدا می‌شود (انیس، بی‌تا، ص ۶۴). تلفظ روان و آسان و صدای غنّه حاصل از توالی و تکرار نون، با ایجاد موسیقی، تصویر آفرینش حوریان بهشتی را همراهی و مفهوم آن را در ذهن مخاطب محسوس‌تر می‌کند. علاوه‌براین، آوای حرف «نون» معنای لطافت، آرامش، زیبایی (عباس، ۱۹۹۸م، ص ۲۶۰)، مهربانی و صمیمیت (عباس، ۱۹۹۸م، ص ۲۵۰) را القا می‌کند که با ویژگی‌های حوریان بهشتی متناسب و هماهنگ است.

#### توصیف اصحاب شمال

فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ \* وَظِلٍّ مِنْ يَحُمُومٍ \* ... فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ \* فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهَيْمِ \* هَذَا نُزْلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ (واقعه: ۴۲-۵۶): در موسیقی درونی آیات هماهنگی ظریف و دقیقی بین مفهوم آیات و چینش حروف و آوای واژه‌ها دیده می‌شود.

حروف و ساختار نحوی، سبب توازن آوایی، نحوی و انسجام موسیقایی متن آیات شده است.

«إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ» (واقعه: ۱): در آیه ۱ و ۲، حروف «واو»، «عین» و «قاف» که دارای صفت جهر است، تکرار شده است که به‌صورت آشکار تلفظ می‌شود و تارهای صوتی را به ارتعاش در می‌آورد و مانند بانگی عظیم، وقوع قیامت را به گوش می‌رساند. «قاف» و «ت» از جمله حروف انفجاری و دارای شدت در تلفظ است. به نظر آواشناسان در تلفظ حرف «قاف» هوا از حنجره می‌گذرد؛ اما تارهای صوتی را به ارتعاش در نمی‌آورد. هوا به انتهای حلق نزدیک به دهان می‌رسد و در آنجا حبس می‌شود و هوا ناگهان به بیرون پرتاب می‌شود و صدای انفجاری شدید ایجاد می‌کند (ستوده‌نیا، ۱۳۷۸ش، ص ۱۱۲). «قاف» سه بار و «ت» چهار بار در آیه تکرار شده است. آوای حرف «قاف» معنای خشونت، سختی و انفجار را القا می‌کند که با معنای شدید و وقوع انفجاری روز قیامت کاملاً متناسب است و آوایی شبیه قطعه‌قطعه شدن کوه‌ها و زمین را تداعی می‌کند.

علاوه‌براین، نام‌هایی که در قرآن بر قیامت و حوادث آن دلالت دارند، بیشتر از حروف مجهور و انفجاری تشکیل شده است. مانند «تغابن» (تغابن: ۹)، «الصاخة» (عبس: ۳۳)، «راجفة» (نازعات: ۶)، «واقعة» (واقعه: ۱)، «قارعة» (قارعه: ۱) و «قیامة» که ۷۰ بار در قرآن آمده است. آوایی که از تلفظ واژه «الواقعة» به دست می‌آید، مانند جسمی است که بالا برده شده است و سپس سقوط می‌کند و پس از آن انتظار می‌رود که با صدای شدید به زمین بیفتد و منفجر شود (سیدقطب، ۱۴۲۳ق، ص ۱۲۶). همچنین، لفظ «واقعة» با فراز و فرود آوایی که در خود دارد، جسمی

خفه شدن کسی که زقوم را می‌خورد و راه گلویش با متعفن بودن و خاردار بودن آن بسته می‌شود - تناسب دارد (یاسوف، ۱۴۲۷ق، ص ۳۸۰).

#### اثبات و حیانی بودن قرآن

فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ \* وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ (واقعه ۸۳/ و ۸۴): در این آیات، جان‌دادن محتضر به تصویر کشیده شده است که اطرافیانش عاجز و ناتوان کنارش نشسته‌اند و مرگ او را می‌نگرند. حروف «همزه»، «غین» و «حاء» که در این آیات به‌طور برجسته‌ای تکرار شده است، از جمله حروف حلقی است. حرف «قاف» نیز مخرجش قسمت انتهایی زبان و نزدیک به حلق است (انیس، بی تا، ص ۷۴). توالی و تکرار حروف حلقی که در آن قسمت‌های مختلف حلق درگیر است (ستوده‌نیا، ۱۳۷۸ش، ص ۱۰۱)، با رسیدن جان به حلقوم که کنایه از نائل شدن به مرگ است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۱۳۹)، متناسب و هم‌معنا است. همچنین آوای حرف «قاف» معنای سختی، جداشدن و بند آمدن را القا می‌کند (عباس، ۱۹۹۸م، ص ۱۴۴). این خواصی که از حرف حلقی در تلفظ این آیه تمامی قسمت‌های حلق درگیر است و عبور هوا از قسمت‌های مختلف حلق، رسیدن جان به گلوگاه را ترسیم می‌کند. حرف «قاف» نیز با سختی و خفگی لحظه جان‌دادن و جداشدن روح از بدن، هم‌آوا و هم‌آهنگ است.

در آیات «فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ» (واقعه: ۸۳) و «كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ» (قیامت: ۲۶)، تغییر سبک در جایگزینی واژه «حلقوم» و «تراقی» به وجود آمده است. واژه پایان‌آیه‌ای «حلقوم» با آیات ۴۳، ۵۰، ۵۲ و ۷۵ هم‌متن آوایی تشکیل داده است که براساس سجع «وم» در ایجاد توازن آوایی سوره سهیم است.

در این آیات حروف «حاء» و «هَاء» به‌طور برجسته تکرار شده است. واژه «حمیم» به معنای آب جوشان است و «یحوم» دودی است که از «حمیم» حاصل می‌شود (مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۳۳۶). در چنین تصویری که نوشیدنی آن آب جوشان است و سایه‌اش دودی داغ است، آنچه پیش از همه به ذهن متبادر می‌شود، حرارت و گرمای طاقت‌فرسایی است که انسان را به رنج و بی‌تابی سوق می‌دهد. این معنا در چینش حروف نیز مشاهده می‌شود. آوای حرف «هَاء» بر معنای ارتعاش، نوسان و آشوب دلالت می‌کند (عباس، ۱۹۹۸م، ص ۲۸) و آوای حرف «حاء» معنای حرارت و گرما را القا می‌کند (عباس، ۱۹۹۸م، ص ۱۸۲) که این معانی با حرارت آب جوشانی که نوشیدنی «اصحاب الشمال» و دودی که بر آنان سایه انداخته، هم‌جهت و هم‌معنا است.

لَاكِلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زَقُومٍ (واقعه: ۵۲): واژه «زقوم» به معنای لقمه‌ای سخت و گلوگیر (ابن‌اثیر، ۱۳۶۷ش، ج ۲، ص ۳۰۶) و بلعیدن چیزی متعفن و پلید است (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۳۸۰). آوای واژه «زقوم» چیزی خشن، خاردار و تیز را القا می‌کند که اگر با دست‌ها لمس شود در آن فرو می‌رود، چه برسد به اینکه خورده شود و گلو را با خارهای خود پاره و زخمی کند (سیدقطب، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۳۴۶۵). حرف «قاف» از جمله حروف شدید و مجهور است که در این واژه به‌صورت مشدد آمده است و سبب سختی بیشتر در تلفظ واژه شده است و با سختی و منفور بودن «زقوم» متناسب و هم‌معنا است. سپس سکونی که در میم وجود دارد، سبب بسته شدن لب‌ها و حبس هوا در داخل دهان می‌شود و حالتی شبیه به خفگی القا می‌کند - که با معنای

### توصیف قیامت (معاد)

«واقعه»: واژه «واقعه» از ریشه «وقع» بر معنای سقوط و افتادن چیزی دلالت دارد (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۱۳۴). در قرآن هرجا ریشه «وقع» به کار رفته است، بیشتر به معنای عذاب و سختی به کار رفته است (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۸۸۰). «واقعه» در قرآن یکی از نام‌های روز قیامت است، چنانچه دارای نام‌های دیگری مانند «غاشیة»، «حاقه»، «قارعه» نیز هست (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۱۱۵). مشتقات ریشه «وقع» چهار بار در سوره واقعه به کار رفته است که از نظر ساخت واژی با هم در ارتباط هستند و با ایجاد جناس اشتقاق در سطح بلاغی سبب انسجام واژگانی فراگیر در سوره شده است و هم‌متن واژگانی فراگیر برای آیه اول سوره به وجود آورده است.

### توصیف سابقون

«نعیم»: واژه «نعیم» از ریشه «نعم» به معنای نعمت فراوان و خوشی زندگی است (راغب، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۸۱۵). مفسران و علمای لغت معمولاً بین این واژه و واژه «نعمه» فرق نمی‌گذارند؛ اما با بررسی بافت آیاتی که این دو واژه در آن استفاده شده است، به تفاوت این دو واژه پی برده می‌شود. هرجا در قرآن واژه «نعمه» به کار رفته است، در بافت نعمت‌های دنیوی و تمامی مصادیق آن به کار رفته است که در ۵۳ نمونه کاربرد این واژه در قرآن کریم یک استثناء هم وجود ندارد. اما هرجا واژه «نعیم» به کار رفته است، در بافت مفاهیم معنوی و نعمت‌های مربوط به آخرت به کار رفته است. در این نمونه هم هیچ استثنایی وجود ندارد (بنت‌الشاطی، ۱۳۷۶ش، ص ۲۵۰).

از طرف دیگر، در بافت موقعیت واژه «تراقی»، واج‌آرایی با حرف «راء» و «قاف» صورت گرفته است. واژگانی مانند «باسره»، «فاقره»، «راق»، «فراق»، «ساق» و «مساق» چون هم‌متن آوایی واژه «تراقی» عمل می‌کند و به کار رفتن آن به جای واژه «حلقوم» را تحت تأثیر قرار داده است.

### سرنوشت سه گانه روح

«فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ \* فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّةُ نَعِيمٍ» (واقعه: ۸۸ و ۸۹): در این آیات روح از دسته مقربان نشانه‌هایی از نعمت‌هایی که در انتظارش است را می‌بیند. خود واژه‌ها احساس طراوت، تازگی و لطافت را القا می‌کند (سیدقطب، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۳۴۷۲)، ۷ بار تکرار حرف «نون»، ۴ بار تکرار حرف «راء» و دو بار تکرار «حاء»، آوایی نرم و ملایم ایجاد می‌کند که معناهای رحمت، لطافت، زیبایی، آرامش (عباس، ۱۹۹۸م، ص ۲۶۰)، پویایی، شادابی (عباس، ۱۹۹۸م، ص ۸۵) و صمیمیت (عباس، ۱۹۹۸م، ص ۲۶۶) را القا می‌کند.

### سطح واژگانی<sup>۱</sup>

نوع واژه‌هایی که در یک متن با مؤلف‌گزینش می‌شوند، با بسامدی که در متن به کار رفته‌اند، نشان‌دهنده نوع سبک، اندیشه نویسنده و ویژگی‌های آن است (رک: فتوحی، ۱۳۹۱، ص ۲۵۰). در این سطح، توجه به معنای لغوی و کاربردی واژگان مهم و سبک‌ساز شده است. نحوه گزینش واژگان، هم‌نشینی و جانشینی کلمات، توجه به توازن واژگانی و هم‌متن واژگانی در واژه بحث‌شده و همچنین میزان بسامد هر واژه در سوره و در کل قرآن از دیگر نمونه‌هایی است که در این سطح مد نظر قرار گرفته است.

<sup>1</sup> Lexical level

فایده‌ای در آن نباشد و نیز به یکدیگر نسبت گناه نمی‌دهند.

آیات «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيهَا» (واقع: ۲۵) و «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَابًا» (نبا: ۳۵) دارای ساختار ترکیبی یکسان است، با این تفاوت که مصدر پایان‌آیه‌ای «كِذَابًا» جایگزین مصدر «تَأْتِيهَا» شده است. این تغییر سبکی به دلیل هم متن آوایی واژگان پایان‌آیه‌ای در سوره نبا روی داده است. صنعت سجع در سوره نبا یکی از عناصر آوایی است که سبب انسجام آوایی سوره شده است. قافیه اصلی در سوره نبا مصوت بلند آ است که ۱۷ آیه از آن دارای سجع «با» است که این هم متن آوایی انتخاب واژه «كِذَابًا» را تحت تأثیر قرار داده است تا توازن آوایی در سطح کلان متن حاصل شود. علاوه بر این، تکرار ریشه «کذب» در آیه «وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا» (نبا: ۲۸) سبب توازن واژگانی بین دو آیه شده است و در کنار عوامل آوایی، سبب انسجام متن در سوره نبا شده است.

#### توصیف اصحاب شمال

«هیم»: واژه «هیم» به معنای شتر تشنه یا زمینی است که از شدت خشکی آب را می‌بلعد (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۲۶). واژه «هیم» به بیماری شبیه بیماری استسقاء گفته می‌شود که شتر به آن مبتلا می‌شود و هرچه آب می‌خورد، تشنگی‌اش رفع نمی‌شود تا آنکه می‌میرد (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۱۴۶). در تصویرهای هنری قرآن کریم، تنها جنبه زشت و قبیح جسمانی و غریزی حیوانات به زشتی راه و روش و کردار کافران تشبیه می‌شود. برای مثال وقتی حال یا عملی به سگ تشبیه می‌شود، نسبت به وفاداریش تشبیه نمی‌شود؛ بلکه لهله زدنش به سبب تشنگی مد نظر است یا در تشبیه به الاغ، نه صبر و

«أول» و «آخر»: واژه «أول» از ریشه «أول» به ابتدای هر چیزی دلالت دارد (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۵، ص ۳۲۸). واژه «آخر» از ریشه «آخر» در برابر «أول» است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۷۰). به عبارت دیگر، «أول» و «آخر» دارای تقدم زمانی نسبت به هم هستند. «أول» از نظر ترتیب زمانی مقدم بر «آخر» است (مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۱۹۰). درباره اول و آخر مفسران نظرهای مختلفی بیان کرده‌اند. برخی اولین را به امت‌های پیشین و آخرین را به امت حضرت محمد (ص) تفسیر کرده‌اند؛ اما آنچه بین این نظرها توجه برانگیز است، تفسیر مصداقی و روایی این آیه است که معیار تعیین اول و آخر را زمان ظهور اسلام و امت حضرت محمد (ص) گرفته‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۴۵۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۱۲۱) یا اینکه هم «اول» و هم «آخر» را مربوط به زمان ظهور اسلام و بعد از آن تلقی می‌کنند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۹، ص ۳۹۲). براساس پژوهشی که اخیراً درباره این آیه صورت گرفته است، تقسیم‌بندی زمانی اولین و آخرین، به دلیل اینکه روحیه سبقت‌گیری در خیرات را از مخاطب می‌گیرد، آثار تربیتی آیه را نیز از بین می‌برد. مفاهیم اول، آخر و همچنین کل این تقسیم‌بندی سه‌گانه مردم، پویا است و در هر زمانی مقربان، اصحاب یمین و اصحاب شمال مصادیق خود را دارند (مطیع و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۱۴۵-۱۴۷).

- «تأثیم»: مصدر «تأثیم» از ریشه «أثم» به معنای نسبت دادن گناه به دیگری است (حمیری، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۱۸۲). در آیه ۲۵ سوره واقعه، اشاره به این معنا است که بهشتیان به یکدیگر سخنی نمی‌گویند که

این تغییر سبک و کاربرد واژه «نزل» در این است که این آیه و آیات قبل از آن، که به توصیف احوال اصحاب شمال در آخرت اختصاص یافته است، به نوعی در تقابل و برابر نهاد با توصیف اصحاب یمین قرار دارد؛ بنابراین، تعبیر به «نزل» بهتر از هر تعبیر تند و توبیخی دیگری، شدت و زشتی حال اصحاب شمال را در قیاس با اصحاب یمین نشان می‌دهد و این پرسش را در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند که «آیا پذیرایی آماده شده برای سابقون و اصحاب یمین بهتر است یا پذیرایی که برای اصحاب شمال تدارک یافته است.»

#### دلایل چهارگانه بر توحید

«مزن»: واژه «مزن» به معنای ابر یا ابر روشن و یا ابر باران‌زا است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۴۰۶). در آیه «الَّذِينَ أَنْزَلْنَا مَوْتَهُمْ مِنَ الْمَرْزِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ» (واقع: ۶۹)، به جای واژه «مزن»، می‌توانست واژگان مترادف دیگری - مانند واژه «بعاق» به معنای ابر (حمیری، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۵۷۰) - قرار بگیرد؛ اما واژه «مزن» با توالی حروف «زای» و «نون» در انسجام موسیقایی آیه نقش داشته و متناسب با بافت آوایی آیه است. درحالی‌که واژه «بعاق» دارای حروف شدید و انفجاری است و هیچ تناسب آوایی و موسیقایی با آیه مذکور ندارد (یاسوف، ۱۴۲۷ق، ص ۳۲۲). آوای حرف «زای» بر پراکندن، افشاندن، حرکت و جاری شدن دلالت دارد (عباس، ۱۹۹۸م، ص ۱۳۹). حرف «نون» نیز معنای رحمت، لطافت و آرامش را القا می‌کند (عباس، ۱۹۹۸م، ص ۲۶۰). این معانی که از آوای کلمات القا می‌شود، با صدای ریزش باران، حرکت و جاری شدن آن، رحمت بودن باران و آرامش آن متناسب و هم‌معنی است.

مقاومتش، بلکه حماقتش مدّ نظر است (یاسوف، ۱۴۲۷ق، ص ۲۲۹ و ۲۳۱)؛ بنابراین تشبیه اعمال یا احوال کافران به حیوانات، در مقام توبیخ و نشان‌دهنده زشتی اعمال آنان است و همواره جنبه‌های منفی و زشت آنان، در این سنخ از آیات جلوه‌گر می‌شود (ناظمیان، ۱۳۹۳ش، ص ۱۵۶). در آیه ۵۵ سوره واقعه نیز، تشنگی و عطش اصحاب شمال به دلیل خوردن «زقوم»، به شتر تشنه‌ای تشبیه می‌شود که دارای بیماری استسقاء است. همچنین به کار رفتن صیغه جمع در این آیه بر قبح و زشتی تصویر می‌افزاید و صحنه هولناک گروهی از شتران را به تصویر می‌کشد که از شدت تشنگی سرگردانند و هرچه می‌نوشند، سیراب نمی‌شود (یاسوف، ۱۴۲۷ق، ص ۲۳۲-۲۳۳).

«نزل»: واژه «نزل» از ریشه «نزل» به معنای هر غذا و نوشیدنی است که برای پذیرایی از میهمان آماده می‌شود (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۴۱۷). مشتقات ریشه «نزل» ۴ بار در سوره واقعه به کار رفته است. واژه «نزل» نیز دو بار و در هر دو بار برای منکران و مکذبان معاد به کار رفته است (واقع: ۵۶/۵۶ و ۹۳). سبک بیان قرآن کریم در توصیف عذاب جهنمیان به این صورت است که بعد از توصیف عذاب‌های دردناک و خلق تصاویر زشت و زننده از حالات اصحاب شمال، به‌طور غیر منتظره سبک سخن از لحن تند توبیخی به لحنی طعنه‌دار و کنایه‌آمیز تغییر سبک می‌دهد و با تعبیر «هَذَا نُزِّلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ» (واقع: ۵۶/۵۶) به این توصیفات هولناک خاتمه می‌دهد. درواقع تعبیر عذاب‌های آماده‌شده اصحاب شمال به پذیرایی، نوعی تمسخر و طعنه‌زدن است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۴۶۴). وجه دیگر

سطح دستوری<sup>۱</sup>

و آیات ۱ تا ۴ سوره انفطار می‌بینیم (Neuwirth, 2004, v4, p.468).

آیات «إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ» (واقعہ: ۱) و «فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ» (حاقه: ۱۵) در ساختار نحوی یکسانی به کار رفته است. تنها وجه تمایز در تغییر سبکی است که میان ظرف «إذا» و «یومئذ» رخ داده است. این تغییر سبکی به هم‌متن واژگانی در آیه ۱۵ سوره حاقه برمی‌گردد. واژه «یومئذ» چهار بار در سوره حاقه تکرار شده است (حاقه: ۱۵-۱۸). که با ایجاد توازن، زنجیره واژگانی در این آیات ایجاد کرده است. در مقابل، «إذا» نیز ۴ بار در سوره واقعہ تکرار شده است (واقعہ: ۴۷، ۴۸، ۴۹ و ۸۳)؛ بنابراین گزینش «إذا» در سوره واقعہ و «یومئذ» در سوره حاقه سبب انسجام و توازن واژگانی در هر دو سوره شده است.

«لَيْسَ لَوْفَعَتِهَا كَاذِبَةٌ» (واقعہ: ۲): کاربرد اسم فاعل به جای مصدر از اقسام مجاز لغوی است که لفظ در غیر معنای حقیقی‌اش به کار می‌رود (طاهرخانی، ۱۳۸۳، ص ۴۱). در آیه ۲ سوره واقعہ، به جای مصدر «تکذیب»، اسم فاعل «کاذبۃ» به کار رفته است (زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۴۰). دلیل این تغییر سبکی به تبعیت «کاذبۃ» از اسم فاعل «واقعۃ» نسبت داده می‌شود که واژه پایان‌آیه‌ای است و در آیه ۲ با آیات ۱ و ۳ سجع ایجاد کرده است.

## سرنوشت گروه‌های سه‌گانه

در آیات ۸ و ۹ سوره واقعہ صنعت ترصیع<sup>۴</sup> موجب توازن در سه سطح آوایی، واژگانی و نحوی شده است که در آن همه واژه‌ها هم‌وزن و هم‌قافیه است. آیات ۲۷ و ۴۱ نیز دارای ساختار نحوی یکسان

صرفاً و نحو<sup>۳</sup> دو ابزار بسیار مهم در تحلیل سبک‌های متن محسوب می‌شود. تغییرات نحوی، دگرگونی‌های سبکی را به وجود می‌آورد. دو ترکیب متمایز از نظر ساختاری معناهای متفاوتی را القاء می‌کند (عبدالرئوف، ۱۳۹۰، ص ۱۰۵). تغییراتی که در ساخت واژه پدید می‌آید، سبک را دگرگون می‌کند. توجه به ریشه و معناهای مختلف مشتقات یک واژه که انتخاب ساخت واژه را با توجه به محتوای آیات تحت تأثیر قرار می‌دهد. التفات، تقدیم و تأخیر، حذف، تکرار، ندا و استفهام از جمله ویژگی‌های نحوی است که در این سطح بررسی می‌شود. همچنین توجه به تغییرات دستوری مانند تغییر در حروف ربط، جملات اسمیه و فعلیه، اسم‌های فاعل و مفعول، نقش عمده‌ای در تحلیل تغییرات سبکی در این سطح دارد.

## توصیف قیامت (معاد)

در سوره‌های مکی، خوشه‌بندهایی که با «إذا» و «یوم» آغاز می‌شوند، معمولاً به صحنه‌ها و اتفاقات مربوط به قیامت اشاره دارند که ساختاری تقریباً آهنگین و غنی دارند. در این خوشه‌بندها تنشی در آغاز ایجاد می‌شود که این تنش، اغلب در ادامه آیات با جواب شرط، فروکش می‌کند و رفع می‌شود؛ اما در برخی خوشه‌بندها مانند سبکی که در آیات ۱ تا ۶ سوره واقعہ وجود دارد، جواب شرط مطرح نمی‌شود و در حالت تعلیق و تنش باقی می‌ماند. مشابه این خوشه‌بندهای تعلیقی را در آیات ۱ تا ۳ سوره تکویر

<sup>۴</sup> ترصیع: صنعتی است که در یک عبارت همه واژه‌ها هم‌وزن و هم‌قافیه باشد.

<sup>۱</sup> Grammatical Level

<sup>۲</sup> Morphology

<sup>۳</sup> Syntax

تقابل امید و ترس را در آدمی ایجاد می‌کند تا به دنبال کردن ادامه آیات تهییج و تشویق شود.

#### توصیف سابقون

وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ \* أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ (واقعه: ۱۰-۱۱): درباره تکرار «سابقون» در آیه ۱۰ برخی هر دو را یکی گرفته و دومی را تأکید بر اولی تفسیر کرده‌اند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۱۳۳)، علامه سابقون اول را سابقون به خیرات و سابقون دوم را سابقون به رحمت تفسیر کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۱۱۶). واژه «مقربون»، اسم فاعل از باب تفعیل است. در قرآن کریم هرگاه به نزدیکان و خویشاوندان اشاره شده است، تعبیری مانند «ذی القربی» (بقره ۸۳/۲)، «اقربین» (شعرا: ۲۱۴) و «اولوا القربی» (نور: ۲۲) به کار رفته است. این در حالی است که در قرآن کریم وقتی به نزدیک بودن خدا به بندگان اشاره شده است، از تعبیر «قرب» (بقره: ۱۸۶، هود: ۶۱، سبا: ۵۰) و «اقرب» (ق: ۱۶، واقعه: ۸۵) استفاده شده است؛ اما در نزدیکی دسته‌ای از بندگان خاص و فرشتگان نسبت به خدا، اسم فاعل «مقرب» به کار رفته است (آل عمران: ۴۵، نساء: ۱۷۲، واقعه: ۸۸)؛ اما دلیل گزینش واژه «مقربون» به جای تمامی مشتقات ریشه «قرب» در این آیه و آیات مشابه را باید در معنای آن جستجو کرد؛ همان‌طور که ذکر شد این واژه برای نزدیکی بندگان خاص و فرشتگان نسبت به خدا به کار رفته است. این نزدیکی نزدیکی فیزیکی نیست و امری معنوی است و چون انسان برای نزدیک شدن به خدا باید از طریق اکتسابی با پیمودن مسیر بندگی به او نزدیک شود، صیغه «تقرب» انتخاب شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۱۲۱).

با آیات ۸ و ۹ است. تکرار حرف عاطفه «واو»، اسم استفهام «ما» و واژه «اصحاب» سبب انسجام و استحکام زنجیره واژگانی در طول این آیات شده است:

فَ + أَصْحَابُ + الْمِئْمَنَةِ + مَا + أَصْحَابُ + الْمِئْمَنَةِ  
(واقعه: ۸)

وَ + أَصْحَابُ + الْمَشْأَمَةِ + مَا + أَصْحَابُ + الْمَشْأَمَةِ  
(واقعه: ۹)

وَ + أَصْحَابُ + الْيَمِينِ + مَا + أَصْحَابُ + الْيَمِينِ  
(واقعه: ۲۷)

وَ + أَصْحَابُ + الشِّمَالِ + مَا + أَصْحَابُ + الشِّمَالِ  
(واقعه: ۴۱)

واژه «ما»، در آیه ۸ و ۲۷ مربوط به اصحاب سعادت است و دارای کارکردهای بلاغی تعظیم (ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۲۴۰)، بزرگ‌نمایی و ایجاد شگفتی در مخاطب است که با همین سبک نیز اصحاب شقاوت را ذکر کرده است (قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۳۴۶۳). تفاوتی که در استفهام آیات ۸ و ۲۷ با استفهام ۹ و ۴۱ وجود دارد، نوعی تقابل معنایی و تضاد ایجاد کرده است. حال اصحاب سعادت به‌حدی شگفت‌انگیز و زیبا است که با استفاده از ادات استفهام «ما»، آن را وصف‌ناپذیر نشان داده است و مخاطب را به ادامه آیات که توصیف احوال آنان است، ترغیب و تشویق می‌کند. درمقابل حال اصحاب شقاوت را با آوردن ادات استفهام «ما» به‌حدی تحمل‌ناپذیر و رعب‌انگیز معرفی می‌کند که وصف‌شدنی نیست. در آیات ۸ و ۹ مخاطب فراز و فرودی در لذت تجسم حال اصحاب سعادت و رعب و وحشت حال اصحاب شقاوت احساس و نوعی



در آیات «فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ» (واقعه: ۱۲) و «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ» (طور: ۱۷) با دو تغییر سبکی مواجه هستیم. در سوره واقعه واژه «نعیم» به صورت معرفه و مضاف‌الیه آمده است؛ اما در سوره طور به صورت نکره تغییر سبک داده است که با واو عاطفه بر «جَنّات» عطف شده است. هر دو ساختار نحوی در قرآن کریم تکرار شده است. دلیل این تغییر سبکی هم به بافت موقعیت و هم عوامل هم‌متنی نسبت داده می‌شود. اسم‌های معرفه که واژه‌های پایان‌آیه‌ای در همان سوره‌اند، مانند واژگان «المیمنه»، «المشئمه»، «السابقون»، «المقربون»، «الأولین» و «الآخرین» در آیات ۸ تا ۱۴ سوره واقعه و همچنین واژه‌های «البطن» (واقعه: ۵۳)، «الحمیم» (واقعه: ۵۴) و «الهییم» (واقعه: ۵۵)، هم‌متن دستوری و هم‌متن آوایی (در برخی نمونه‌ها) واژه «النعیم» در آیه ۱۲ سوره واقعه هستند. علاوه بر این، تغییر سبکی ذکر شده به توازن نحوی در عبارات مشابهی که در هر دو سوره آمده است، نسبت داده می‌شود. در سوره طور واژه‌ها به صورت نکره آمده است؛ بنابراین واژه «نعیم» به صورت نکره آمده است و واژه‌های «لؤلؤ» و «مکنون» هم‌متن دستوری برای واژه نعیم محسوب می‌شود. در مقابل واژگان «اللؤلؤ» و «المکنون» در سوره واقعه به صورت معرفه آمده است؛ بنابراین واژه «النعیم» نیز به صورت معرفه آمده است تا هم‌متن دستوری واژه‌های «اللؤلؤ» و «المکنون» باشد.

در آیات «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيًا» (واقعه: ۲۵) و «لَا تَسْمَعُ فِيهَا لِغْيَةً» (غاشیه: ۱۱) که دارای تشابه در ساختار نحوی است، تغییر سبک از مصدر «لغوا» به اسم فاعل «لاغیه» صورت گرفته است. این تغییر سبکی به این دلیل به وجود آمده است که بافت

آوایی موقعیت آیه ۱۱ در سوره غاشیه براساس اسم واژگان پایان‌آیه‌ای است که براساس سجع «سه» انسجام یافته است. واژه‌های «غاشیه»، «خاشعه»، «عامله»، «ناصبه»، «حامیه»، «آنیه»، «ناعمه»، «راضیه»، «عالیه» و «جاریه» هم‌متن آوایی، هم‌متن واژگانی و هم‌متن دستوری برای واژه «لاغیه» است و انسجام و توازن در سطوح مختلف زبانی را در آیات سوره غاشیه برقرار می‌کند.

#### توصیف اصحاب یمین

حرف جر/عطف + اسم جامد/اسم جمع + اسم مفعول/صفت مشبیه: «فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ»، «وَطَلْحٍ مَّنْضُودٍ»، «وَوَيْلٌ مَّامُودٍ»، «وَمَاءٍ مَّسْكُوبٍ»، «وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ» و «وَقُرْشٍ مَّرْقُوعَةٍ» (واقعه: ۲۸-۳۲ و ۳۴): در این آیات، تکرار ساختار دستوری یکسان، علاوه بر انسجام و توازن آوایی، توازن دستوری به وجود آورده است. اسم‌های جامد «طلح»، «ظل»، «ماء»، «فاکيه» و اسم جمع «قرش» به اسم جامد «سدر» در آیه ۲۸ عطف شده است و علاوه بر اینکه نوعی نظم آهنگ و توازن آوایی ایجاد کرده است، سبب انسجام و پیوستگی در بین آیات شده است.

«وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ \* لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ» (واقعه: ۳۲-۳۳): ایجاز یکی از شگردهای قرآنی است که معانی زیاد را در الفاظی کوتاه و آهنگین جمع کرده است. در آیه ۳۳ سوره واقعه، تمام عیوب میوه‌های دنیا را از میوه بهشتی اصحاب یمین نفی کرده است تا مخاطب بداند در نعمت‌های بهشتی، تمام عیوب و نواقص دنیایی رفع شده است و لذتی کامل در آن است و هیچ آفاتی آن را تهدید نمی‌کند (جاحظ، ۱۴۲۴ق، ج ۳، ص ۴۲). قطع و منع در این آیه هم به فساد میوه اشاره دارد که معنی برای میوه‌های دنیوی

سوره واقعه - که مربوط به توصیف احوال اصحاب شمال است - در برابر نهاد مفهومی است (عبدالرئوف، ۱۳۹۰ش، ص ۷۸). این تقابل سایه‌روشنی از راحتی و سختی، شیرینی و تلخی، سردی و داغی و نیز روشنایی و تاریکی ایجاد کرده است و علاوه بر ارتباط مفهومی که در اجزای کلام ایجاد کرده است، سبب توازن واژگانی و دستوری نیز شده است.

است و به هر عامل خارجی که انسان را از خوردن میوه منع کند (یاسوف، ۱۴۲۷ق، ص ۴۹۷). همچنین نفی‌کننده موانعی مانند فصلی‌بودن میوه‌ها، سختی چیدن میوه و خارداربودن شاخه‌های درختان باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۱۲۳).

### توصیف اصحاب شمال

در سوره واقعه، آیات ۲۷ تا ۴۰ که مربوط به توصیف احوال اصحاب یمین است، با آیات ۴۱ تا ۵۶

### جدول شماره یک: برابر نهاد مفهومی دستوری در سوره واقعه

اصحاب شمال	اصحاب یمین
وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشِّمَالِ (۴۱)	وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ (۲۷)
فِي سَمُومٍ وَخَمِيمٍ (۴۲)	فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ (۲۸)
وَظِلٍّ مِنْ يَحْمُومٍ (۴۳)	وَظِلٍّ مَمْدُودٍ (۳۰)

آیاتی که واژه «تراب» با «عظام» همنشین است، اشاره به این مرحله باشد که خاک‌شدن اجزای نرم بدن مقدم بر از بین رفتن استخوان‌ها است و در آن مرحله خاک و استخوان از جسم باقی می‌ماند؛ اما بعد از سالیان دراز استخوان نیز خرد و تجزیه می‌شود. بنابراین در آیه ۴۹ سوره اسراء که «عظام» مقدم بر «رفات» است، به این دلیل است که مرحله باقی‌ماندن استخوان از جسد انسان، مقدم بر خرد و تجزیه‌شدن استخوان‌ها است.

«ثُمَّ إِنَّكُمْ أَنتُمْ الضَّالُّونَ الْمَكْدِبُونَ \* لَأَكْلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زُقُومٍ ... فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهَيْمِ» (واقعه: ۵۱-۵۵): در این آیات که ناظر به خوراک و نوشیدنی اصحاب شمال است، جملات اسمیه به کار رفته است. جمله اسمیه دارای تأکید و ثبوت بیشتری نسبت به جمله فعلیه است (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۵۸۸)؛ بنابراین کارکرد تأکیدی دارد و گرچه با

«وَكَانُوا يَقُولُونَ أَئِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَأَنْتَا لَمَبْعُوثُونَ» (واقعه: ۴۷): در این آیه نقل قول از منکران صورت گرفته است که در کل قرآن کریم به مراتب تکرار شده است. در آیه «وَقَالُوا أَإِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أِإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا» (اسراء: ۴۹)، با تغییر سبک واژگانی و دستوری در سه واژه «تراب»، «عظام» و «رفات» مواجه هستیم. معنای «تراب» و «عظام» روشن است؛ اما واژه «رفات» باز ریشه «رفت» به معنای خرد و ریزشیدن یا قطعه‌قطعه شدن است (راغب، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۵۹). هرجا واژه «عظام» همنشین واژه «تراب» است، واژه «تراب» مقدم بر آن آمده است؛ اما هرجا واژه «عظام» همنشین واژه «رفات» شده است، بر آن مقدم شده است. دلیل این تغییر سبک در مراحل تجزیه‌شدن جسم انسان جستجو می‌شود. ابتدا قسمت‌های نرم بدن تجزیه می‌شود و استخوان‌ها باقی می‌ماند. به نظر می‌رسد

نسبت داده می‌شود، فعل و هر جا همان عمل به خدا نسبت داده می‌شود، اسم فاعل به کار می‌رود (ناظمیان، ۱۳۹۳ش، ص ۱۶۲).

### اثبات و حیانی بودن قرآن

در این آیات، با تغییر سبک و تغییر لحن با مطرح کردن سوگندخوشه با ساختار نحوی «ف+لا+اقسم+ب+...» مواجه هستیم که به جایگاه ستارگان سوگند یاد می‌شود. نکته توجه برانگیز این است که کسی که سوگند یاد می‌کند، معمولاً به اموری سوگند می‌خورد که در بافت گفتارش وجود ندارد؛ بلکه ناظر به پدیده‌ها و امور معمولاً عالی‌تر است (نیپورت، ۱۳۸۱ش، ص ۲۸۸). در این آیه نیز سوگندخوشه‌ای به پدیده نجومی «جایگاه ستارگان» مطرح شده است. در سبک سوگندهای قرآنی عبارات به کاررفته بیشتر انگیزشی است که نه تنها عقل و خرد مخاطب را به کار می‌گیرد؛ بلکه احساس و عواطف او را هم برمی‌انگیزد (همانجا، ص ۲۹۷) تا وی را برای پذیرش پاسخ سوگند آماده کند.

«فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ» (واقعه: ۷۵): در آیه ۷۵ به جایگاه ستارگان سوگند یاد می‌شود. در این آیه التفات در عدد شخص گوینده سخن، از اول شخص جمع به اول شخص مفرد صورت گرفته است. این تغییر سبک به این دلیل است که در قسم خوردن، متکلم وحده تأکید بیشتری نسبت به متکلم مع‌الغیر دارد؛ بنابراین خداوند قسم را به خودش نسبت داده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۲۲) تاجایی که هیچ شک و شبهه‌ای را نسبت به جواب قسم - که حیانی بودن و ارجمندی قرآن است - باقی نگذارد.

برخی قرائن دیگر بر استمرار و دوام هم دلالت دارد؛ اما در اصل بر ثبوت فعل دلالت می‌کند (هاشمی، ۱۳۸۱ش، ص ۵۶ و ۶۲). از طرفی دیگر، هرکدام از این آیات، با اسم فاعل شروع شده است و اسم فاعل وقتی بر فعل موجود عاقلی مانند انسان دلالت کند، ارادی و اختیاری انجام می‌شود (مکارم، ۱۳۷۴ش، ج ۱۹، ص ۱۸۱). بر این اساس در این آیات به دلیل به کار رفتن جمله اسمیه، بر خوردن و آشامیدن اهل دوزخ تأکید شده است و همچنین بر ثبوت و دوام این خوردنی و نوشیدنی ناگوار دلالت دارد.

علاوه بر این در آیات ۵۱ تا ۵۵ سوره واقعه، التفاتی از غیبت به خطاب صورت گرفته است. در این آیات، خداوند به پیامبر امر می‌کند که اصحاب شمال را با تعبیر «الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ» به طور مستقیم مخاطب قرار دهد. این التفات برای توییح منکران معاد است و بدیهی است که خطاب مستقیم، شدت و تأکید بیشتری بر توییح دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۱۳۲).

### دلایل چهارگانه بر توحید

روند قرآنی در این آیات با کاربرد استفهام انکاری در آیات ۵۹، ۶۴، ۶۹ و ۷۲ ادامه می‌یابد که دارای ساختار نحوی یکسان است که هم منکران معاد و توحید را توییح می‌کند و هم با ارجاع به مهم‌ترین نیازمندی‌های بشری و از طریق تکرار آوا و ساختار نحوی یکسان، مخاطب را برای پذیرش توحید اقناع می‌کند. علاوه بر آن، تکرار همزه استفهام، حرف عطف «أم» و ضمایر منفصل «أنتم» و «نحن»، توازن واژگانی در کنار توازن آوایی و نحوی به وجود آورده است. نکته دیگری که در ساختار نحوی آیات ۵۹، ۶۴، ۶۹ و ۷۲ وجود دارد، این است که هر جا عمل به بشر

## نتیجه‌گیری

ویژگی‌های زبانی قرآن کریم در سطوح آوایی، واژگانی و دستوری سبک‌ساز هستند و سبب تغییر سبک آیات می‌شوند. عناصری مانند تضاد (واقعه: ۳)، سجع (واقعه: ۳۲-۳۴)، جملات اسمیه (واقعه: ۵۱-۵۵)، جملات شرطی (واقعه: ۸ و ۶)، جملات امری (واقعه: ۱۹ و ۹۶)، جملات خطابیه (واقعه: ۵۱ و ۹۱)، جملات سوالی (واقعه: ۴۷ و ۸۶)، جملات دارای سوگند (واقعه: ۷۵) و جملات تعجبی (واقعه: ۸ و ۹) احساس مخاطب را براساس هدفی خاص دگرگون می‌کند. در سوره واقعه، عناصری مانند تکرار و التفات بیشترین کارکرد را در سبک‌سازی و تغییر سبک دارد. التفات در سطوح گسترده‌ای فضای کلی سوره را به چندین لایه معنایی و گفتاری تقسیم کرده است. التفات در شخص و عدد افعال، التفات در زمان فعل و التفات در مخاطب سبب تغییر لحن و سبک آیات شده است.

فن تکرار نیز به دلایل مختلفی در سوره رخ داده است که از آن جمله به این نمونه‌ها اشاره می‌شود:

تکرار حروف دارای شدت، تکرار واژه‌های خاص، تکرار ساختار نحوی یکسان برای ایجاد توازن در هر سه سطح آوایی، واژگانی و دستوری. برابرنهاد نیز عنصری است که نقش به‌سزایی در دگرگون‌کردن سبک بیان حال اصناف سه‌گانه مردم در آخرت دارد. عوامل هم‌متنی نیز در دگرگونی سبک آیات تأثیر ویژه‌ای دارد. همچنین تغییر سبک در سطوح مختلف زبانی، کاملاً متناسب با بافت آیات به‌ویژه بافت موقعیت آیات است. لحن خاصی که یک بافت خاص در سوره دارد، به کار رفتن واژگان را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

تغییر سبک متناسب با معنا و اهداف آیات است و همان‌طور که ذکر شد، با به کار بردن ویژگی‌های زبانی و عناصر بلاغی، سبک سخن را براساس حال مخاطب و اهداف خاص آیات دگرگون کرده است. تغییرات سبکی مانند التفات در شخص و عدد فعل، التفات در مخاطب کلام، تغییر در چینش و بسامد حروف، برای تناسب محتوا و سبک به کار رفته است.

## کتابنامه

۱. قرآن کریم
۲. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق)، «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم»، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳. ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷ش)، «النهایه فی غریب الحدیث و الأثر»، محقق/ مصحح: طناحی، محمود محمد/ زاوی، طاهر احمد، چاپ چهارم، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۴. ابن عطیه، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲ق)، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق)، «معجم مقاییس اللغه»، محقق/ مصحح: هارون، عبدالسلام محمد، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، «لسان العرب» (چاپ سوم)، بیروت: دار صادر.
۷. ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق)، «تهذیب اللغه»، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۸. انیس، ابراهیم (بی‌تا)، «الاصوات الغویه»، القاهره: مکتبه نهضه مصر.

۹. بنت‌الشاطی، عائشه عبد الرحمن (۱۳۷۶ش)، «اعجاز بیانی قرآن»، ترجمه حسین صابری، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۰. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق)، «الکشف و البیان عن تفسیر القرآن»، تحقیق: ابومحمد بن عاشور، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۱۱. جاحظ، عمرو بن بحر (۱۴۲۴ق)، «الحيوان»، حاشیه‌نویس: عیون سود، محمد باسل، بیروت - لبنان: دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
۱۲. حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰ق)، «شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم» (چاپ اول)، محقق / مصحح: اریانی، مطهر بن علی / عبدالله، یوسف محمد / عمری، حسین بن عبدالله، دمشق: دارالفکر.
۱۳. خرماشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۷ش)، «دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی»، تهران: انتشارات دوستان و ناهید.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، «مفردات ألفاظ القرآن» (چاپ اول)، بیروت: دارالقلم.
۱۵. زرکشی، محمد بن عبدالله (۱۴۱۰ق)، «البرهان فی علوم القرآن»، بیروت: دارالمعرفه.
۱۶. زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل» (چاپ سوم)، بیروت: دارالکتب العربی.
۱۷. زنجانی، ابو عبدالله. (۱۴۰۴ق)، «تاریخ القرآن»، تهران: منظمه الاعلام الاسلامی.
۱۸. ستوده‌نیا، محمدرضا (۱۳۷۸ش)، «بررسی تطبیقی میان علم تجوید و آواشناسی»، ویراستار مسلم رضائی، تهران: رایزن.
۱۹. سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۲۱)، «الإتقان فی علوم القرآن»، چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العربی.
۲۰. سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی (۱۴۱۲ق) «فی ظلال القرآن» (چاپ هفدهم) بیروت - قاهره، دارالشروق.
۲۱. سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی (۱۴۲۳ق) «مشاهد القیامه فی القرآن» (چاپ چهاردهم) القاهره، دارالشروق.
۲۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق)، «المیزان فی تفسیر القرآن» (چاپ پنجم)، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۳. طاهرخانی، جواد. (۱۳۸۳ش) "بلاغت و فواصل قرآن" تهران، جهاد دانشگاهی.
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، «مجمع البیان فی تفسیر القرآن» (چاپ سوم)، تحقیق: محمدجواد بلاغی، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۲۵. عباس، حسن (۱۹۹۸م)، «خصائص الحروف العربیه ومعانیها»، دمشق: اتحاد الکتاب العرب.
۲۶. عبدالرئوف، حسین (۱۳۹۰ش)، «سبک‌شناسی قرآن کریم»، ترجمه پرویز آزادی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۲۷. علی‌الصغیر، محمدحسین (۱۴۲۰ق)، «الصوت اللغوی فی القرآن»، طبعه الاولى، لبنان، بیروت: دارالمورخ العربی.
۲۸. فتوحی، محمود (۱۳۹۱ش)، «سبک‌شناسی نظریه‌ها رویکردها و روش‌ها»، تهران: انتشارات سخن.

۲۹. فخررازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، «مفاتیح الغیب» (چاپ سوم)، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۰. قاسمی، ضیاء (۱۳۹۲ش)، «سبک ادبی از دیدگاه زبان‌شناسی»، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
۳۱. کواز، محمد کریم (۱۳۸۶ش)، «سبک‌شناسی اعجاز بلاغی قرآن»، ترجمه حسین سیدی، تهران: انتشارات سخن.
۳۲. مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق)، «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم» (چاپ سوم)، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۳۳. مطیع و همکاران (پاییز و زمستان ۱۳۹۱ش)، «بررسی آیه ثلثه من الاولین و قلیل من الآخرین»، *آموزه‌های قرآنی*، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۱۶ (صص ۱۳۵ تا ۱۵۰).
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ق)، «تفسیر نمونه»، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۳۵. معرفت، محمدهادی (۱۴۱۵ق)، «التمهید فی علوم القرآن» (چاپ دوم)، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۶. ناظمیان، هومن (بهار و تابستان ۱۳۹۳ش)، «آشنایی‌زدایی و برجسته‌سازی در سوره مبارکه واقعه»، *مجله زبان و ادبیات عربی*، شماره دهم (صص ۱۳۹ تا ۱۶۶).
۳۷. نیورت، آنجلیکا (نیمه اول ۱۳۸۱ش)، «خاستگاه‌های هنر در دین: تصاویر و استعارات در آیات آغازین - سور مکی»، ترجمه: ابوالفضل حرّی، *مجله هنر و معماری زیباشناخت*، شماره ۶ (صص ۲۸۵ تا ۳۰۸).
۳۸. نیورت، آنجلیکا (نیمه دوم ۱۳۸۲ش)، «تصاویر و استعارات در آیات آغازین سور مکی»، ترجمه: ابوالفضل حرّی، *مجله هنر و معماری زیباشناخت*، شماره ۹ (صص ۳۱۹ تا ۳۳۲).
۳۹. هاشمی، احمد (۱۳۸۱ش) «جواهر البلاغة» (چاپ پنجم) محقق: جمعی از اساتید حوزه، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۴۰. یاسوف، احمد (۱۴۲۷ق)، «دراسات فنیة فی القرآن الکریم»، دمشق: دارالمکتبی.
41. Burke, Michael. (2014), *The Routledge Handbook of Stylistics*, Routledge.
42. Crystal, David. (2008), *A Dictionary of Linguistics and Phonetics* (6th edn), Oxford, Blackwell.
43. Neuwirth, Angelika. (2004), *Rhetoric and the Qur'an*, in *the nncyclopaedia of the Qur'an*, aane Dammen McAuliffe, ee iden – Boston, Brill.
44. Jeffries, Lesley; McIntyre, Daniel. (2010), *Stylistics*, Cambridge University Press.
45. Simon and Schuster. (1972), *Webster's New Twentieth Century Dictionary* (2th edn), New World Dictionaries.
46. Simpson, Paul. (2004), *Stylistics: A Resource Book for Students*, Routledge, London.

